

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ا.م. شیریں
۰۹ می ۲۰۲۱

بزرگداشت یاد و خاطره پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم شرف ماست



قطعه کنگره هجدهم حزب کمونیست فدراسیون روسیه

حقیقت و قدرت سوسیالیسم- ضامن پیروزی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بر فاشیسم

۲۲ جون سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰ / ۰۴ / ۰۱) یک تاریخ غم‌انگیز و وحشتناک برای خلق‌های اتحاد جماهیر شوروی شد. ۸۰ سال پیش، ماشین ضد انسانی فاشیسم آلمان به کشور ما حمله کرد. این فقط یک کارزار نظامی نبود. این، مشابه الحاق اتریش، حمله به چکسلواکی، تصرف پولند یا اشغال فرانسه هم نبود و مسأله فقط این نیست که نازی‌ها برای اولین بار با مقاومت شجاعانه و بی‌تزلزل در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روبه‌رو شدند. از سال ۱۹۲۵، در اسناد رسمی فاشیسم آلمان ثبت شده بود که اتحاد جماهیر شوروی در معرض نابودی کامل قرار دارد. به صراحت بیان شده بود، که "کشور بزرگ شرقی به طور حتم محکوم به نابودی است" و فاجعه آن "بدون شک درستی نظریه نژادی ما را تأیید خواهد کرد".

طرح کلی "شرق" برای تسلط حاکمیت رایش سوم در شرق تدوین گردیده بود. قرار بود اکثر جمعیت اسلاو نابود گردد و بقیه به سیبری رانده شود و تعدادی نیز برای خدمت به تازه واردها مطیع و رام شود. در این طرح توجه ویژه‌ای به "تضعیف قدرت بیولوژیک مردم روسیه" با کاهش میزان زاد و ولد و تقسیم مصنوعی مبذول شده بود. به ویژه قرار بود "ملت‌های قزاق، سیبریایی‌ها و دیگران را برجسته کند. پیش‌بینی شده بود مسکو و لنینگراد از صفحه زمین محو گردد. نسل‌های معاصر باندرها باید بدانند، که طبق ایده نازی‌ها، ۷۵ درصد بلاروس‌ها و ۶۵ درصد اوکراینی‌ها می‌بایست اخراج می‌شدند. هیتلر به طرفداران خود رهنمود می‌داد، که "ما باید یک روش برای از بین بردن جمعیت ایجاد کنیم... من حق دارم میلیون‌ها نفر از نژاد پست را که مانند کرم‌ها تکثیر می‌شوند، نابود کنم".

در نهایت، تمام آموزه‌ها و مفاهیم نژادی "فضای زندگی" به یک پوشش ایدئولوژیک برای گسترش سرمایه تبدیل شد. اگر شرکت‌های بزرگ- ابتداء المانی، و سپس بریتانیایی-امریکایی به آن‌ها توجه نمی‌کردند، نظرات هیتلر به تعداد انگشت شماری از حاشیه‌ها تبدیل می‌گشت. اما این کمپانی‌ها بودند که فاشیسم را برای خفه کردن ایده‌های کمونیستی، سرکوب جنبش انقلابی، نابودی اتحاد جماهیر شوروی تغذیه و تربیت کردند.

نازی‌ها را سرمایه‌داران بزرگ مانند تیسن، کیردورف، شاخت، کروپ (Krupp، Schacht، Kirdorf، Thyssen) و سایر مؤسسات صنعتی و بانکداران سخاوتمندانه تأمین مالی کردند. قدرت نامحدود هیتلر ماحصل دیدار او با سران انحصارات پیشرو بود. ۲۰ فبروری سال ۱۹۳۳ آن‌ها از طرح تخریب بقایای نظام پارلمانی در المان پشتیبانی کردند. دیکتاتور جدید ۳ میلیون مارک دریافت کرد. سرمایه‌دار بزرگ گوستاو کروپ در سال ۱۹۴۵ اعتراف کرد: "ما به رهبری خشن و قوی نیاز داشتیم".

موفقیت‌های عظیم اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و بحران در غرب، سرمایه جهانی را به وحشت انداخت. ابتداء برای تجدید نظر در معاهده ورسای دست زد و سپس با اعلام رایش سوم موافقت کرد. انگلیس، فرانسه و ایالات متحده امریکا با هیتلریسم "آشتی" کردند و به تجاوزات آن دامن زدند. قرار بود از "پیمان ضد کمینترن" برای انحلال اولین دولت پرولتری جهان استفاده شود.

فقط اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی مدام برای مهار درندگان، ایجاد یک ساختار برای امنیت جمعی و جلوگیری از یک جنگ جهانی جدید پافشاری می‌کرد. در بیانیه‌های دولت اتحاد جماهیر شوروی بر لزوم "موضع‌گیری قاطع و صریح در مورد مسأله نجات جمعی جهان" تأکید می‌شد. اما "قدرت‌های بزرگ" فراخوان‌ها را نادیده می‌گرفتند. آن‌ها چشمان خود را به تصرف اتریش بستند، توافق‌نامه مونیخ را پذیرفتند، چکسلواکی را به هیتلر بخشیدند. دولت‌های انگلیس و فرانسه با المان توافق‌نامه عدم تجاوز و حسن همجواری امضاء کردند. پولند پیلسودسکی به همراه المان هیتلری در تجزیه چکسلواکی شرکت کرد.

سیاستمداران غربی امروزه صفحات شرم‌آور تاریخ خود را با دقت پنهان و یا حتی توجیه می‌کنند. آن‌ها با دهان کف کرده، اتحاد جماهیر شوروی را به داشتن ارتباط با المان متهم می‌نمایند، اما در این باره سکوت می‌کنند که مسکو آخرین پایتخت اروپا بود که چنین توافق‌نامه‌ای را با برلین منعقد کرد. تنها هدف پیمان مولوتف-ریبنتروپ به تعویق انداختن حمله متجاوز در شرایط تبانی جنائی کشورهای سرمایه‌داری بود.

نقش پیمان اتحاد شوروی و المان در تاریخ، فقط افسانه‌سرایی ایدئولوگ‌های غربی نیست. انواع اتهامات نه تنها توسط بدخواهان روسیه از خارج، بلکه توسط "نافیان گذشته جنائی" نیز بیان می‌شود. به عنوان مثال، استدلال می‌کنند که اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی برای جنگ کاملاً آماده نبود و رهبری ستالینی مانع از هرگونه اقدام برای تدارک آن می‌شد. اما این، یک دروغ آشکار است.

از اواخر سال‌های ۱۹۲۰، اتحاد جماهیر شوروی همه امکانات خود را به تابعی از هدف اصلی- آمادگی برای یک جنگ بزرگ صرف کرد. اشتراکی کردن روستا تأمین پایدار مواد غذایی را تضمین و ایجاد ذخایر آن را امکان‌پذیر نمود. صنعتی کردن، کشور را به یک قدرت صنعتی قدرتمند تبدیل کرد و باعث ایجاد یک سپر دفاعی مستحکم گردید. دومین پایگاه زغال سنگ و متالوژی در شرق احداث گردید. مبنای مادی و فنی برای تسلیح مجدد ایجاد شد.

ارقام خودشان گویا هستند. در مدت سه سال تا جنگ شمار پرسنل ارتش سرخ از یک و نیم میلیون نفر به ۵ میلیون نفر افزایش یافت. اگر در اوایل سال‌های ۱۹۳۰ اتحاد جماهیر شوروی سالانه ۷۴۰ تانک و ۸۶۰ هواپیما تولید می‌کرد، پس از ۵ سال میانگین تولید سالانه آن‌ها به ترتیب به ۳۱۰۰ دستگاه و ۳۶۰۰ فروند افزایش یافت. تولید تسلیحات توپخانه‌ای

و تفنگ بیش از دو برابر شد. طراحان اتحاد جماهیر شوروی نمونه‌هایی از تجهیزات نظامی را طراحی کردند که نه تنها از بهترین نمونه‌های خارجی پائین‌تر نبود، حتی از آن‌ها پیشی می‌گرفت. جنگنده‌های میگ-۳ و یاک-۱، هواپیماهای شکاری ایل-۲، بمب افکن پ-۲، تانک‌های تی-۳۴ و ک.و. از جمله آن‌ها بودند.

قدرت نیروی بحری اتحاد شوروی در حد قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. فقط در سال ۱۹۴۰ بیش از ۱۰۰ کشتی جنگی دریافت کرد. نزدیک به سیصد کشتی نیز در دست ساخت بود.

دولت شوروی قصد داشت تسلیح مجدد ارتش و نیروی بحری را در سال ۱۹۴۱ تکمیل کند. اگر در اول جنوری، نیروهای نظامی فقط ۸۰ تانک تی-۳۴ جدید در اختیار داشتند، برنامه‌ریزی شده بود تعداد آن‌ها در پایان سال، به ۲۸۰۰ برسد. حتی در سخت‌ترین دوره آغاز جنگ، میزان تولید تسلیحات بسیار چشمگیر بود. در نیمه اول سال، ۱۱۱۰ دستگاه تی-۳۴ تولید شد.

در حمله به اتحاد جماهیر شوروی ۵ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر سرباز، تقریباً ۵ هزار هواپیمای جنگی، ۳ هزار و ۷۰۰ دستگاه تانک شرکت داشت. نیروهای فاشیست در فرانسه، پولند و یوگسلاوی تحت آموزش‌های رزمی قرار گرفتند. اقتصاد تقریباً کل قاره اروپا در خدمت این ارتش بود. این، قدرتمندترین ماشین جنگی تاریخ بشر بود.

ارتش سرخ فقط ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نظامی در مناطق مرزی و ناوگان بحری داشت که بیشتر آن‌ها رده دوم و ذخیره بودند. خلاف حدس و گمان‌ها در مورد بی‌عملی فرماندهی اتحاد شوروی، در ۱۳ مه، انتقال نیروها از مناطق نظامی داخلی آغاز شد. ۱۳-۱۵ جون به نواحی غربی دستورالعمل‌های مبنی بر گسیل واحدهای رده‌های اول و دوم به مرز ارسال شد.

آری، زمان کافی برای استقرار کامل وجود نداشت. با این حال، مهاجمان با دفاع بی‌سابقه روبه رو شدند. مرزبانان اتحاد شوروی شکوه و عظمت غیرقابل انکار نشان دادند. مدافعان قلعه برست شاهکار جاودانه آفریدند. فرانکس هالدر، رئیس ستاد نیروی زمینی ورماخت در دفتر خاطرات خود نوشت: "روس‌ها تا آخرین گلوله می‌جنگند، اما تسلیم نمی‌شوند و خود را همراه با تجهیزات منفجر می‌کنند".

این تصور پیش پا افتاده جاعلان که ارتش سرخ در دوره اولیه جنگ فقط عقب‌نشینی می‌کرد، دور از واقعیت است. از همان روزهای نخست جنگ، نیروهای ما به ضد حمله‌های قابل ملاحظه‌ای علیه دشمن دست زدند و لشکرها و تیپ‌های آن را زمینگیر کردند. چنین بود نبردهای رایسینینی، ضد حمله در دوینو و برودی، از بین بردن سرپل‌های دشمن در مولداوی. در ماه جون سال ۱۹۴۱ ارتش سرخ تلاش نیروهای رومانی، متحد هیتلر برای عبور از رود دانوب را خنثی کرد. علاوه بر آن، در قسمت ساحلی رومانی نیروی هوایر پیاپیاده کرد، که تا نیمه دوم جولای، سرپل‌ها را با موفقیت نگه داشت.

حتی بنا به داده‌های المان، در هفته اول جنگ، ورماخت ۲۲ هزار سرباز و افسر خود را از دست داد. تلفات نیروی هوایی المان و متحدان آن فقط در روز ۲۲ جون ۲۲۰ ماشین جنگی برآورد می‌شود.

البته، تلفات نیروهای اتحاد شوروی در نتیجه حمله خائنانه یک دشمن قوی و بی‌رحم بیشتر بود. اما، در نبرد برای هر شهر و روستا و ضربات ناگهانی به نازی‌ها، دشمن را خسته کردند، افسانه شکست‌ناپذیری آن را به سخره گرفتند. طرح حمله برق‌آسا "بارباروسا" خنثی شد.

گله انبوه دشمن نتوانست مسکو را به سرعت تصرف کند. در ماه دسمبر سال ۱۹۴۱ حمله ارتش سرخ آن‌ها را از پایتخت عقب راند. مهاجمان اولین شکست بزرگ خود را در طول جنگ جهانی دوم تجربه کردند. خلق‌های اتحاد شوروی هنوز سختی‌ها و مشکلات زیادی در پیش داشتند. یک شکست سنگین در نزدیکی خارکوف رخ داد. عقب‌نشینی

به ولگا و قفقاز صورت گرفت. تلاش‌ها برای شکستن محاصره لنین‌گرا د ناموفق بود. اما با هر ضربه از قدرت دشمن کاسته می‌شد. از استالین‌گرا د ویران شده، اما تسلیم ناپذیر، شکست هیتلری‌ها شروع شد. آن‌ها در کورسک و آرلوف به حملاتی دست زدند و در نزدیکی رژیف و دنپر چنگ و دندان نشان دادند. اما هیچ چیز نمی‌توانست مانع حرکت پیروزمندانه نیروهای شوروی بشود.

ارتش سرخ با پاکسازی سرزمین خود از آلودگی‌ها، برای مردم اروپا آزادی به ارمغان آورد. پرچم سرخ، پرچم پیروزی، پرچم آزادی‌بخش بر فراز شهرهای وارسا، بخارست، بلغراد، وین، پراگ برافراشته شد. بهار سال ۱۹۴۵ دشمن در لانه خود شکست خورد. مبارزات پیروزمندانه کارگران و دهقانان کشور شوروا در آنجا پایان یافت که فیورر در ازدحام میلیون‌ها نفر از مردم قول داد که جهان را تسخیر نموده و "افراد غیربشر" را برای خدمت به آریائی‌ها مجبور کند.

پیروزی در جنگ کبیر میهنی مؤلفه‌های بسیاری داشت: مقاومت سرباز شوروی بی‌نظیر بود. استعداد خارق‌العاده فرماندهان: گئورگی ژوکوف، کنستانتین راکوسوفسکی، ایوان کونیف، الکساندر واسیلیوفسکی، رادیون مالینوفسکی، ایوان باگرامیان، واسیلی چویکوف، کریل مرتسکوف، لئونید گاواریوف، سیمیون تیماشنکو، باریس شاپوشنیکوف، فنودور تالبوخین و بسیاری دیگر نقش ارزنده‌ای در پیروزی داشت. ضمن ادای احترام به شجاعت بی‌مثال ارتش و کل خلق، فراموش کردن آنچه الهام‌بخش آن‌ها برای نبرد بود و آن‌ها را قادر ساخت تا بر دشمن پیروز شوند، به باور ما پذیرفتنی و شایسته نیست.

نظام سوسیالیستی اتحاد شوروی و نقش مدیریتی حزب کمونیست به رهبری یوسف ویساریونیچ ستالین، شرط تعیین کننده در شکست فاشیسم و نجات سرزمین مادری ما و کل جهان بود. تنها ماهیت برنامه‌ریزی شده اقتصاد ملی، حل وظایف فوق‌العاده دشوار تخلیه هزاران بنگاه اقتصادی و میلیون‌ها انسان را امکان‌پذیر ساخت. تنها اعتقاد راسخ به حقانیت کار خود توانست مبارزان را به سوی جبهه‌های جنگ رهنمون شود. آن‌ها بسیار خوب می‌دانستند، که برای تأمین منافع الیگارشی، با هدف تصرف سرزمین‌های غیر به نفع کمپانی‌ها به میدان‌های جنگ نمی‌روند. آن‌ها برای نجات مام میهن سوسیالیستی خود به جبهه‌های جنگ می‌رفتند. این، حقیقت و قدرت آن‌ها و ضامن کارهای بزرگ و پیروزی‌های شگرف بود.

فقط در شش ماه اول جنگ، بیش از یک میلیون کمونیست به صفوف نیروهای مسلح پیوستند. تا پایان سال اول جنگ، بیش از ۴۰ درصد از کل حزب به صفوف ارتش سرخ وارد شد. در طول سال‌های جنگ ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در آن خدمت کردند. حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) به یک حزب جنگنده تبدیل گردید. در جبهه‌ها ۳ میلیون کمونیست کشته شد. بدروستی که حزب کمونیست الهام‌بخش و سازمان دهنده پیروزی بزرگ بود.

هیتلری‌ها به دروغ خود را "ناجی مردم اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی از بلشویسم" قلمداد می‌کردند. اما آن‌ها نه برای آزاد کردن، بلکه برای نابودی و بردگی آمدند. بر اساس برنامه طراحان غربی، ویروس ضدکمونیستی تولید شده به دست آن‌ها قرار بود باعث ایجاد نفرت همه‌گیر جهانی علیه اتحاد شوروی بشود، به قلوب مردم اتحاد شوروی رخنه کند، آن‌ها را از میهن خود متنفر سازد و به جدائی از ریشه خود و قبول بردگی وادار نماید.

ویروس ضد کمونیستی در ماه مه سال ۱۹۴۵ شکست خورد. در طول سال‌های "جنگ سرد"، سازندگی‌های موفق سوسیالیستی جلو گسترش آن را گرفت. در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، این ویروس دوباره از آزمایشگاه‌های ایدئولوژیک غرب بیرون جهید و تا بالاترین رده‌های حزب و بخش قابل توجهی از هموطنان ما را آلوده کرد. ما هنوز هم با میوه‌های تلخ آن ویروس ضد کمونیستی و روس‌هراسی دست به گریبانیم.

ضدیت با شوروی به عنوان واکنش شرورانه استثمارگران به حرکت پیروزمندانه سوسیالیسم ظاهر شد. امروز این ضدیت تمامی زشتی‌های میراث ایدئولوژیک امپریالیست‌ها را در خود جمع کرده و بسیاری از دیدگاه‌های ارتجاعی، تعصبات و ترس‌ها را ماهرانه به خود جذب می‌کند. تبلیغات ضد شوروی به جهانی‌سازان این امکان را می‌دهد تا جوامع غربی را در برابر افسانه "خطر شرق" در وضعیت آماده‌باش نگه دارند. ضد کمونیسم در قلمرو روسیه و جمهوری‌های سابق شوروی، سلاح غرب برای انقیاد حریم پسا شوروی و راهی برای رقابت با چین سوسیالیست در حال رشد است.

سرمایه جهانی که هیولای فاشیست را پرورش داد، کماکان به بازنویسی تاریخ مشغول است و شاهکارهای خلق‌های اتحاد شوروی را تحقیر می‌کند. در سطح قطعنامه‌ها و قوانین رسمی، اتحاد جماهیر شوروی را هم تراز با المان هیتلری مقصر جنگ اعلام می‌کند. آن‌ها با تحریف تاریخ، به تحریکات هیولائی در زمان حال مشغولند. اذهان عمومی غرب را به این باور رسانیده‌اند، که روسیه باید به عنوان "متجاوز" مجازات شود. نظم مناسبات بین‌الملل یالتا- پوتسدام را به سرعت محو می‌کنند.

سرمایه در اثر غرق شدن دوباره بحران، به سیاه‌ترین نیروها متوسل می‌شود. پرچم‌های فاشیستی در اوکراین، در جمهوری‌های حوزه بالتیک و دیگر کشورها برافراشته می‌شود. سرمایه‌داری که ظاهراً "نظریه نژادی" رایش سوم را کنار گذاشته، اما همچنان در راه اعمال هژمونی جهانی خود و از بین بردن همه مخالفان تلاش می‌کند.

درست مثل ۸۰ سال پیش، روسیه در خط مقدم حملات الیگارش‌های جهانی قرار دارد. اما نخبگان حاکم درک کاملی از خطر مرگبار ندارند و در اثر ادامه هلاکت‌بار روند لیبرالی، شکاف جامعه را با بی‌عدالتی و ضد کمونیسم گسترش می‌دهند. روز ۹ ماه مه مقبره ولادیمیر ایلیچ لنین، که پدران و پدربزرگان ما پرچم‌های فاشیسم شکست خورده را به پای آن انداختند، با سپرهای نرده‌ای بسته می‌شود. در کشور پیروز بر فاشیسم، از کانال‌های تلویزیونی دولتی درخواست‌هایی برای برپایی یادواره‌های خائنانه همدست دشمن شنیده می‌شود.

ضدیت با شوروی همچنان بذر نفرت در جامعه روسیه می‌کارد، آتش ملی‌گرایی و تجزیه‌طلبی را شعله‌ور می‌سازد و پایه‌های دوستی ما بین خلق‌ها را سست می‌کند. به حساب بودجه دولتی قلم‌هائی ساخته می‌شوند، که حقیقت زندگی در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی را واژگونه نشان می‌دهند. کتاب‌های حاوی دروغ درباره دوره اتحاد جماهیر شوروی در تیراژ وسیع چاپ می‌شوند. در مورد جنگ جهانی دوم، افسانه‌های شیطانی به اذهان جامعه حقنه می‌شود. نتایج جنگ کبیر میهنی به طور گسترده تحریف می‌شود. فرماندهان، سربازان و افسران ارتش پیروز تحقیر می‌شوند. نازی‌ها و دست‌نشانندگان آن‌ها را تبرئه می‌کنند. در حالی که یادواره‌های دوره اتحاد شوروی در سراسر روسیه تخریب می‌شوند، مرکز یلنسن، بذر نفرت نسبت به هر چیز شوروی و قهرمانی‌ها می‌پاشد و با بودجه سخاوتمندانه تأمین می‌شود.

هدف از ضد کمونیسم و روس‌هراسی عبارت است از: توجیه تهاجم جدید "به شرق"، آموزش توده‌های همدست در داخل روسیه و تکرار فاجعه نابودسازی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی. در شرایط تبلیغات گسترده ضد شوروی طی سال‌ها، فقط حزب کمونیست فدراسیون روسیه بطور مداوم از سیاست محافظت از تجربه شوروی پیروی می‌کند. کمونیست‌ها، تنها نیروی سیاسی هستند که به طور مداوم در باره خطر انتقام لیبرال‌ها، در باره رشد روحیات ناسیونالیستی و احساسات راست افراطی هشدار می‌دهند.

تجربه تاریخی نشان می‌دهد: اگر ایدئولوژی ضد کمونیسم شکوفا شود، تحمل فاشیسم در جامعه "قابل تحمل" خواهد شد. به این ترتیب، پیش‌شرط‌های توان‌بخشی و احیای آن فراهم می‌گردد و نیروهای راست افراطی وارد جلو صحنه سیاسی

می‌شوند. مقامات در تلاش برای تضعیف موقعیت حزب کمونیست فدراسیون روسیه با آتش بازی می‌کنند و دست به یک آتش‌افروزی بزرگ می‌زنند، که قادر به خاموش کردن آن نیستند.

در ۸۰-مین سالگرد آغاز جنگ کبیر میهنی، ما در برابر پدران و پدربزرگانمان- ظفرمندان بر فاشیسم هیتلری و نظامی‌گری ژاپن سر تعظیم فرود می‌آوریم. ما به شاهکارها و زحمات آن‌ها افتخار می‌کنیم.

خلق‌های اتحاد شوروی در سخت‌ترین دوره تاریخ مقاومت کردند و پیروز شدند. با این حال، در قرن بیست و یکم آزمایش‌های جدی برای روسیه در نظر گرفته شده است. شرط اصلی غلبه بر آن‌ها چرخش قاطع وطن‌پرستانه به چپ است، که حزب کمونیست فدراسیون روسیه با اطمینان و قاطعیت بر آن پافشاری می‌کند.

حقیقت و قدرت سوسیالیسم ضامن پیروزی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بر فاشیسم بود. ما مدیون پیروزی خلق‌های اتحاد شوروی بر "طاعون قهوه‌ای" هستیم و یاد و خاطره پیروزمندان را گرامی می‌داریم. دفاع از حرمت پیروزی بزرگ، شرف ماست. این، مسئولیت ما در قبال تاریخ، حقیقت مطلق آن و آینده بشریت است. ما لیاقت این مأموریت عالی را داریم!

ا. م. شیری

۱۸ اردیبهشت- ثور ۱۴۰۰

منابع:

<https://csruso.ru/oficialno/pravda-i-sila-socializma-oplot-pobedy-sssr-nad-fashizmom-rezoljucija-xviii-sezda-kprf/>